

بحران تقابل و موازنه قدرت در سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی

وحید دارابی^۱، حامد کاظمی^۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از جمله دو بازیگر، رقیب و کنشگر منطقه‌ای محسوب می‌شوند که با توجه به عوامل ثابت و متحول تأثیرگذار بر روابط دو کشور در دوره‌های مختلف، سیاست‌های متنوعی از همکاری نسبی تا رقابت و تقابل در پیش گرفته‌اند. در این راستا تنش و ناسازواری میان این دو کشور، با شروع تحولات جدید در منطقه، سطح وسیع‌تری از اختلافات را در بر گرفته است که زمینه‌ساز رقابت و نفوذ هرچه بیشتر در حوزه‌های راهبردی در منطقه شده است. این امر منجر به تغییرات تاکتیکی و عملیاتی در حوزه‌های ژئوپلیتیک مناطق مورد منازعه از جمله سوریه، یمن و عراق می‌باشد که این عامل توانسته است رقابت و تعارضات منطقه‌ای و داخلی را در ایران و عربستان ایجاد کند. هدف اصلی این پژوهش، تبیین عوامل تأثیرگذار در تقابل و موازنه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. نویسنده با بهره‌گیری از روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی، درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است که مؤلفه‌های تأثیرگذار در تقابل و رقابت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدامند و چه تأثیری در سیاست خارجی این دو کشور داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، مهم‌ترین زمینه‌های اختلافات ایران و عربستان در ابعاد چندگانه امنیتی، سیاسی، هویتی، اقتصادی و ایدئولوژیک قابل واکاوی است که عربستان تلاش کرده است با تشکیل ائتلاف و راهبردهای موثر در موازنه قدرت از نفوذ هرچه بیشتر جمهوری اسلامی ایران در منطقه جلوگیری کند و همچنین وزن ژئوپلیتیکی و قدرت نسبی ایران را در منطقه کاهش دهد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایران، تقابل، عربستان، موازنه.

^۱ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

کلیات

الف) طرح مسأله

اسلامی در ایران، نه تنها به تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور انجامید بلکه با احیای شیعیان منطقه، موجب افزوده شدن عامل ایدئولوژی به رقابت میان دو کشور شد. پایان جنگ ایران و عراق و تحولات هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری پس از آن، زمینه برای نزدیکی تهران و ریاض و پرهیز از تقابل و در مقابل، همزیستی در دو دوره دولت سازندگی و همکاری در دوره دولت اصلاحات را فراهم کرد؛ اما این دوستی که در عین پاره‌ای از اختلافات در جریان بود با تحولات رخ داده در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مجدداً جای خود را به چالش داد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). در ادامه، سیر تحولات در منطقه مانند مسائل عراق و لبنان و بحران‌های یمن و سوریه، به تعارض و تقابل میان این دو کشور منجر شد. ویژگی مهم این تضاد و تقابل، برجسته شدن عنصر تشیع در سیاست‌های منطقه‌ای از یکسو و پرننگ شدن عنصر سنی/سلفی در تحولات منطقه از سوی دیگر و در نتیجه کشیده شدن حوزه رقابت‌ها از منطقه خلیج فارس به حوزه مدیترانه بوده است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی براساس اهداف ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، سیاست خارجی منطقه‌ای خود را در این مقطع زمانی در قالب رقابت، تقابل، تعارض و نفوذ هر چه بیشتر در تحولات منطقه دنبال می‌کنند. در واقع ایران براساس روابط امنیتی و ژئوپلیتیک خود با سوریه، عراق و لبنان که از جمله کشورهای راهبردی و تأثیرگذار در سیاست خارجی منطقه‌ای آن به شمار می‌آیند، که انعکاسی از توازن قدرت ایران و عربستان است و به عبارتی دیگر علیرغم بروز بحرانها و نا امنی‌های داخلی سوریه و عراق

منطقه خاورمیانه در چرخه جهانی قدرت به دلیل حساسیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک محل تلاقی بحران‌ها، منازعات، تعارضات و همکاری‌های نسبی است که در این زمینه، آسیب‌پذیری و حساسیت‌های زیادی را برخوردار می‌باشد. منطقه بی‌ثبات و تنش‌زا خاورمیانه امری در جهت تقابل، تعارض و رقابت کشورها در منطقه و تأثیرگذار در تحولات فرامنطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. در واکاوی سطح تاریخچه روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی این موضوع حائز اهمیت است که ایران و عربستان سعودی در محیط جغرافیایی منطقه خاورمیانه، دو همسایه بزرگ شمالی و جنوبی حوزه خلیج فارس به واسطه اهمیت ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود به رقبای طبیعی یکدیگر بدل شده‌اند. عربستان سعودی هرچند به عنوان کشوری محافظه‌کار در میان اعراب شناخته می‌شود، اما در زمان تأسیس و قدرت‌یابی وهابیان، ریشه‌های تضاد ایدئولوژیک در کنار رقابت ژئوپلیتیک با ایران را پی‌ریزی کرده بود. در نقطه مقابل، ایران در دوران شاه فارغ از جهت‌گیری ایدئولوژیک، در رقابت برای سرکردگی قدرت منطقه‌ای بود. در این زمان به رغم اختلافات ایران و عربستان سعودی، الزامات ساختاری نظام بین‌الملل از جمله اتحاد با ایالات متحده آمریکا و مخالفت با کمونیسم و نیز اجرای سیاست دوستونی موجب شد تا اختلافات و رقابت‌های ایران و عربستان سعودی کمرنگ شده و به نزدیکی روابط دو کشور منجر شود. پیروزی انقلاب



خارجی ایران و عربستان پرداخته و با بینشی علمی - تحلیلی، این پژوهش را مورد واکاوی قرار دهد.

ه) شیوه گردآوری اطلاعات و روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، از لحاظ ماهیت بنیادی و از لحاظ روش، توصیفی- تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز براساس روش کتابخانه‌ای است که با مراجعه به کتابها، مقالات، روزنامه‌ها، اینترنت و ... اطلاعات لازم فیش برداری و تنظیم شده است.

و) بررسی پیشینه پژوهش

در مطالعات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی آثار و تألیفات بسیاری نگاشته شده است که در این قسمت نمی‌توان همه آنها را به صورت تحلیلی ذکر نمود. مجموعه مقالات و کتب‌های بسیاری به تحلیل درباره سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی پرداخته‌اند که در این زمینه از جنبه‌های گوناگون (رویکردها، تأثیرات، تعارضات، راهبردها، روابط تاریخی و سیاسی) مورد پژوهش قرار گرفته است. در این راستا آثار داخلی و خارجی متعددی از پژوهشگران و نویسندگان به طور کلی در این رابطه وجود دارد که این منابع وسیع در ابعاد گوناگون مورد پژوهش قرار گرفته است عبارتند از: پرویز نادری نسب (۱۳۸۹)، داوود آقایی و احمدیان (۱۳۸۸)، علی آدمی و مجید دشتگرد (۱۳۹۰)، حسن احمدیان و محمد زارع (۱۳۹۰)، عباس نادری (۱۳۸۸)، ملک محمدی و مدنی (۱۳۹۱)، علیرضا کوهکن و سعید تحجری (۱۳۹۳)، احمد جانسیز و دیگران (۱۳۹۳)، سید محمد موسوی و رامین بخشی (۱۳۹۱)، محمد منصوری مقدم (۱۳۹۲)، حسین دهشیار (۱۳۹۱)، سید امیر نیاکویی و حسین بهمنش (

منجر به این قضیه شده که جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از بی‌ثباتی و تهدیدهای امنیتی این کشورها و نیز جلوگیری از بروز بی‌ثباتی بیشتر در منطقه، سیاست حفظ وضع موجود و تأمین امنیت هرچه بیشتر در قبال این کشورها را در پیش گرفته است. از این رو عربستان سعودی که به دلیل رقابت با ایران در مسائل منطقه‌ای و جلوگیری نفوذ و قدرت هرچه بیشتر ایران در روابط ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک متحدین منطقه‌ای خود اقدامات تقابلی جویانه و تعارضی در سیاست خارجی منطقه‌ای خود دنبال می‌کند.

ب) پرسش اصلی تحقیق

مؤلفه‌های تأثیرگذار در تقابل و رقابت ایران و عربستان کدام‌اند و چه تأثیری در سیاست خارجی این دو کشور داشته است؟

ج) فرضیه اصلی تحقیق

براساس پرسش حاضر، فرضیه این تحقیق به این شرح است که مهم‌ترین زمینه‌های اختلافات ایران و عربستان در ابعاد چندگانه امنیتی، سیاسی، هویتی، اقتصادی و ایدئولوژیک قابل واکاوی است که عربستان تلاش کرده است با تشکیل ائتلاف و راهبردهای موثر در موازنه قدرت از نفوذ هرچه بیشتر جمهوری اسلامی ایران در منطقه جلوگیری کند و همچنین وزن ژئوپلیتیکی و قدرت نسبی ایران را در منطقه کاهش دهد.

د) سازماندهی تحقیق

این تحقیق مانند هر تحقیق پژوهشی دیگر دارای ساختاری به شکل مقدمه، متن و نتیجه‌گیری است. مقاله حاضر تلاش دارد مبتنی بر چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک و سازه‌انگاری به چشم‌انداز روند تقابل و رقابت در سیاست

دنبال دستیابی به میزانی از قدرت در توازن با سایر دولت‌ها می‌باشند. از طرفی، واقع‌گرایان تهاجمی مانند جان مرشایمر، معتقدند که امنیت به اندازه‌ای در یک نظام خودیار، مبهم و پیچیده است که دولت‌ها تا آنجا که امکان داشته باشند به سوی کسب قدرت بیشتر (توانایی مادی به ویژه نظامی) در هریک قدرت جهانی و یا دست‌کم، قدرت منطقه‌ای سوق داده می‌شوند. این وضعیت سبب می‌گردد تا آنها به دنبال تعقیب سیاست‌های تجاوزگرایانه و توسعه‌طلبانه باشند. چنین سیاستی با هزینه به مراتب کمتر و فایده‌ای بیشتر از آنچه واقع‌گرایان تدافعی تصور می‌کنند، همراه است (قوام، ۱۳۸۹: ۳۱۱). اما واقع‌گرایان تدافعی بر این نظرند که قدرت بیشتر می‌تواند به امنیت کمتر منجر شود، بنابراین دولت منطقه‌ای هنگامی که احساس امنیت نسبی در مقایسه با سایر قدرت‌های درون نظام منطقه‌ای و بین‌المللی نماید، دارای انگیزه کمی برای تعقیب قدرت اضافی است. برعکس تصورات واقع‌گرایان تهاجمی، نظام بین‌الملل به دولت‌هایی که به دنبال حفظ وضع موجود هستند، بیش از آنهایی که درصدد سلطه می‌باشند، پاداش می‌دهد. واقع‌گرایان تهاجمی طرح می‌کنند که توانمندی نسبی تا حد زیادی به سیاست دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمند می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را واپایش (کنترل) نماید؛ بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی را با هدف بیشینه‌سازی نفوذ، دنبال خواهند کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۱). در تشخیص مهم‌ترین

۱۳۹۱)، عنایت اله یزدانی و احسان شیخون (۱۳۹۲)، رضا سیمبر و رضا رحم دل (۱۳۹۳)، افشین متقی (۱۳۹۳)، هینه بوش و احتشامی (۱۳۹۰)، اصغر جعفری ولدانی (۱۳۸۸)، گروگوری گاس (۲۰۱۲)، کنت کاتزمن (۲۰۱۵)، اریل جنر (۲۰۱۲)، جولیو گالاروتی و الفلاحی (۲۰۱۳)، حال براساس آثار و تألیف‌های مطروح، وجه تمایز این پژوهش که اهمیت هم‌پوشانی در مطالعات سیاست خارجی را دارد ترکیبی از توجه به ژئوپلتیک، نقش و اهمیت مؤلفه‌های هویتی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و بین‌الذنهانی در سیاست خارجی ایران و عربستان است که با توجه به تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه می‌تواند یک مؤلفه تأثیرگذار متفاوت که اهمیت بسزایی در بومی‌نگری در علوم و نقطه قوت در عرصه سیاست خارجی ایران و عربستان دارد، در این پژوهش مورد استفاده قرار داد.

چارچوب نظری

الف) واقع‌گرایی نوکلاسیک

برخی از پژوهشگران، تحت تأثیر دیدگاه‌های والتز، اندیشه واقع‌گرایی ساختاری را توسعه دادند و با پالایش واقع‌گرایی، باعث نوعی انشعاب در درون این چارچوب به شکل واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی گردیدند. این دو دسته تفکر در مورد مفروض‌های اصلی که در آن، تمایل دولت‌ها برای امنیت، از ساختار آشوب‌زده نظام بین‌الملل و منطقه‌ای نشأت می‌گیرد، توافق دارند. واقع‌گرایان تدافعی، مانند استفان ون اورا، استفان والت، جک اسنایدر، والتز، براین باورند که دولت‌ها از طریق حفظ موقعیت خویش در درون نظام بین‌الملل به امنیت نائل می‌شوند، بنابراین آنها به



و بین‌المللی کم و بیش با کشمکش و رقابت و مبتنی بر قدرت تلقی می‌شود و اگر مدیریت ناامنی بر مبنای قدرت تدافعی باشند، کاهش احتمال شکست در جنگ با افزایش قدرت بازدارندگی میسر است.

ب) سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری به عنوان یک نظریه سیاست خارجی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا که سازه‌انگاری به دلیل اصول سه‌گانه هستی‌شناسی آن در تبیین رفتار خارجی کشورها نیز بسیار مفید است. در واقع این گزاره‌ها هسته اصلی تبیین محیط اجتماعی و مادی سیاست خارجی را شکل می‌دهند، و به توضیح چگونگی شکل‌دهی منافع و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های سیاست خارجی کشورها کمک می‌کنند. این اصول عبارتند از:

۱- ساختار فکری و هنجاری به اندازه ساختارهای مادی (مورد توجه واقع‌گرایان) اهمیت دارند؛ زیرا که نظام‌های با معنا هستند که نوع کنش بازیگران در محیط مادی را تفسیر می‌کنند (هادیان، ۵۷: ۱۳۸۲). به عبارت دیگر سازه‌انگاران معتقدند که نظام‌های عقیدتی-ارزشی جوامع همان تأثیراتی را در رفتار سیاسی آنان دارند که ساختارهای مادی دارند زیرا که از نظر آنان محیطی که در آن دولت‌ها به کنش می‌پردازند یک محیط اجتماعی و نیز یک محیط مادی است و این زمینه می‌تواند درک دولت‌ها از منافع و نقش‌شان را شکل داده و بر این اساس نوع رفتار خارجی دولت‌ها نیز به وجود آید.

۲- دومین مفروضه سازه‌انگاری بر ساخت هویت و نقش آن در تکوین منافع و کنش دولت‌ها تأکید دارد. به نظر سازه‌انگاری هویت اجتماعی که ریشه در دیدگاه دولت‌ها

عامل تعیین کننده محیط بین‌المللی و سیاست راهبردی، واقع‌گرایی تهاجمی بر اهمیت قطبی بودن نظام و همچنین بر نقش تغییرات در قدرت نسبی کشورها تأکید می‌ورزد. از منظر واقع‌گرایی تدافعی، همانگونه که والت یادآور شده، واقع‌گرایان نئوکلاسیک، نقش قدرت نسبی دولت‌ها را در شکل‌دهی به رفتار سیاست راهبردی دولت‌ها انکار نمی‌کنند، ولی بر این اعتقادند که تأثیر قدرت نسبی در نوع رفتار دولت‌ها پیچیده و غیرمستقیم است. بنابراین واقع‌گرایان نئوکلاسیک تدافعی مطرح می‌نمایند که توزیع کلی قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی در مقایسه با سطح و منبع تهدید از اهمیت کمتری برخوردار است. والت در نظریه خود با عنوان موازنه تهدید که بر ادراک تهدید تأکید دارد، مدعی است که کشورها نسبت به تهدید واکنش نشان می‌دهند. سطح تهدید اهمال شده از سوی یک کشور مفروض نه تنها به قدرت کلی آن، بلکه مجاورت جغرافیایی، قدرت و مقاصد تهاجمی‌اش بستگی دارد. استفان ون اورا چنین استدلال می‌کند که در توضیح علل جنگ‌ها، موازنه آفند- پدافند (معیاری که تعیین می‌کند جنگ، سخت یا آسان خواهد بود) ممکن است مهم‌تر از توزیع قدرت باشد. در مجموع واقع‌گرایان تهاجمی در معادله قدرت امنیت، فقط بر روی کاهش احتمال جنگ شکست تمرکز یافته و کاهش احتمال جنگ را ناممکن می‌دانند، در حالی که واقع‌گرایان تدافعی با وجود تمرکز برگزیده کاهش احتمال شکست با اتخاذ راهبردهای دفاعی، تلاش دارد احتمال جنگ را کاهش دهند (عبدالله خوانی، ۸۸: ۱۳۹۲). اگر مدیریت ناامنی و تهدیدها بر مبنای قدرت تهاجمی باشد، به معنای آن است که روابط بین کشورها در سطوح منطقه‌ای

نسبت خود و دیگران و ساختار مادی و اجتماعی تکوین هویت آنان دارد، نقش مهمی در ساخت منافع و رفتار بازیگران دارد (Adler, 1999: 301).

۳- سازه‌انگاران معتقدند کارگزاران و ساختارها شکل متقابلی به یکدیگر می‌بخشند. در واقع از نظر آنان ساختارهای هنجاری و فکری می‌توانند هویت‌ها و منافع کنشگران را مشروط کنند، اما اگر رویه‌های قابل شناخت آن کنشگران نبودند این ساختارها نیز وجود نمی‌داشتند (Ted Hoph, 2000: 251). به عبارت دیگر، سازنده‌گرایان بر فرآیند تعامل میان کارگزاران و ساختارها تأکید کرده و خردگرایی روش‌شناختی نواقعه‌گرایی و لیبرالیستی را مورد تردید قرار می‌دهند.

باتوجه به اصول سه‌گانه فوق و با تأکید بر نظریه ونت در سازه‌انگاری، سیاست خارجی یک کشور براساس مفاهیم بین‌الذهانی و متأثر از ساختارهای مادی و معنایی ساخته می‌شود. این برساختگی در سیاست خارجی، در فرایند ساخت هویت و نقشی که هر دولت برای خود تصور می‌کند شکل می‌گیرد. براساس این منافع، رفتارها و اقدامات سیاست خارجی به وجود می‌آیند؛ به عبارت دیگر هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های هر دولت از خود و تعریف (خود) به عنوان دولت یا دشمن (دگری) نقش مهمی در ساخت نوع منافع آن دارد، زیرا که (خود) براساس برداشتی که از وضعیتش دارد نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و دیگری این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت، تفسیر می‌کند و براساس آن تغییر، علامتی به (خود) می‌فرستد و (خود) نیز پاسخ می‌دهد. در جریان این تعامل است که هویت و منافع دوطرف به عنوان دولت یا دشمن و

نوع رفتار خارجی آنان شکل می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۴۲). از سوی دیگر از نظر متفکران سازه‌انگاری مانند الکساندر ونت، هویت در ابعاد کاملاً پایداری مانند هویت حقوقی و مادی و یا در اشکال نسبتاً پایدار و در عین حال دگرگون شونده‌ای مانند هویت نوعی، جمعی و نقشی شکل می‌گیرد. در این میان، (هویت نوعی) به شکل واحد سیاسی (امپراتوری، دولت- ملت قومی یا مدنی و در مرحله دولت- ملت‌سازی آن)، (هویت جمعی) به ساخت تصور هر بازیگر از جایگاه و موقعیت خود نسبت به سایر بازیگران و به ویژه بازیگران اصلی نظام بین‌الملل و (هویت نقشی) به رسالتی که هر دولت در ارتباط با ملت خود و سایر دولت‌ها و ملت‌ها برای خود قائل است اشاره دارد. این اشکال مختلف هویت در تعریف هر دولت از منافع و بالتبع استراتژی سیاست خارجی آن تأثیری مستقیمی دارد (کرمی، ۱۳۸۶: ۷۲). بنابراین علت اصلی تفاوت و تشابه رفتار کشورهای مختلف در حوزه سیاست خارجی نیز متأثر از فهم آنان از هنجارها و هویت ملی آنان و میزان تأثیر- گذاری این هنجارها در سیاست خارجی و یا تأثیرپذیری آنان از هنجارهای بین‌المللی مشترک میان کلیه کشورها در نظام بین‌الملل است (همان). از دیدگاه الکساندر ونت، هویت دولت‌ها نقش تعیین‌کننده سیاست خارجی آنها می‌باشد. به اعتقاد وی، این هویت که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته، عاملی موثر در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است. از آنجا که ونت برای دولت‌ها چهار نوع هویت قائل است، اعلام می‌کند که هر چهار نوع هویت متضمن منافع هستند: یعنی منافع مرتبط با هویت جمعی پیکروار، منافع مرتبط با هویت نوعی، منافع



در مجموع می‌توان گفت که هر کدام از دو نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک و سازه‌انگاری، علل و عوامل خاصی را به عنوان متغیر مستقل و محرک اصلی رفتار خارجی دولت‌ها می‌دانند. واقع‌گرایی نوکلاسیک، امنیت‌جویی و قدرت را محرک اصلی رفتار دولت‌ها می‌داند. اما سازه‌انگاری محرک اصلی دولت‌ها را هویت می‌داند و همین‌طور بر ساختار مادی و معنایی نظام بین‌الملل تأکید می‌کند و به رابطه قوام‌بخش ساختار-کارگزار توجه دارند. براین اساس در روابط ایران و عربستان به دلیل فقدان هویت، ذهنیت و هنجار مشترک و به عبارتی عدم شکل‌گیری یک فرهنگ مشترک امری مسلم در جهت رقابت، تقابل و ایجاد یک توازن قدرت در سیاست خارجی در منطقه پیش رفته است که در ادامه به بررسی و تحلیل بیشتر این مؤلفه‌ها خواهیم پرداخت.

تأثیر رویکرد ژئوپلیتیک بر موازنه منطقه‌ای

اصولاً ژئوپلیتیک درصدد این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی از جمله سرزمین، موقعیت استراتژیک و منابع طبیعی بر روابط کشورها و تلاش آنها برای کسب قدرت و استیلاء بر دیگران تأثیرگذار است، مورد تبیین قراردهد. از نظر بسیاری از تحلیل‌گران و صاحب‌نظران، منطقه خاورمیانه دارای مؤلفه‌های متمایز نسبت به دیگر مناطق سنجیده می‌شود چرا که این منطقه علاوه بر اهمیت آن در حوزه ژئوپلیتیک، در حوزه‌هایی همچون ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک اهمیت فراوانی در چرخه سیاست بین‌الملل را دارا می‌باشد. این منطقه تقریباً بیش از یک چهارم تولیدات نفتی جهان و بیش از ۶۶ درصد (BP, 2015)، از ذخایر شناخته شده را در بردارد. در این راستا موقعیت خاورمیانه در عرصه انتقال انرژی و

مرتبط با هویت نقشی و منافع مرتبط با هویت جمعی دولت‌ها. البته وی میان هویت و منافع تمایز قائل می‌شود و معتقد است که نمی‌توان هویت‌ها را به منافع فروکاست، زیرا هویت‌ها به این اشاره دارند که کنشگران کیستند یا چیستند؟ آنها انواع اجتماعی یا وضع موجود را نشان می‌دهند، اما منافع آنچه که کنشگران می‌خواهند اشاره دارد. آنها انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به تبیین رفتار کمک می‌کند. منافع مستلزم وجود هویت است، زیرا یک کنشگر تا وقتی نداند کیست، نمی‌داند چه می‌خواهد درک درستی از منافع خود ندارد. ونت در این زمینه دو نوع منافع را تفکیک قائل می‌شود: منافع عینی و منافع ذهنی. منافع عینی نیازها و الزامات کارکردی هستند که تأمین آنها برای باز تولید هویت ضروری است. هر چهار نوع هویت برای باز تولید خود این نیاز را دارد (ونت، ۳۲۶:۱۳۸۴). به عنوان مثال عربستان سعودی نمی‌تواند بدون انحصار خود بر خشونت سازمان یافته دولت باشد (جمعی پیکروار)، نمی‌تواند بدون اصول و ارزش‌های اسلامی یک دولت اسلامی باشد (نوعی)، نمی‌تواند بدون سیطره بر شبه جزیره عرب، یک هژمون منطقه‌ای باشد (نقش) و نمی‌تواند بدون هبستگی با دولت‌های عربی عنصری از جهان عرب باشد. این نیازها عینی‌اند، به این معنا حتی اگر دولت عربستان سعودی آگاه نباشد وجود دارند و اگر تأمین نشود، هویت‌هایی که این منافع حافظ آنها هستند پا برجا می‌مانند؛ اما نوع دیگری منافع هستند که ونت، آنها را ذهنی می‌داند. این منافع باورهایی هستند که کنشگران عملاً در مورد چگونگی تأمین نیازهای هویتی خود دارند و اینها هستند که انگیزه مستقیم رفتار محسوب می‌شوند (عطایی و منصوری، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

سایر کشورها به توازن قدرت نیازمندند و کشورهای خاورمیانه از جمله منطقه خلیج فارس در چنین شرایطی قرار دارند، اما همواره نشانه‌هایی از توازن قدرت ناپایدار در این حوزه جغرافیایی وجود دارد علت آن را می‌توان مداخله قدرت‌های بزرگ در حوزه سیاست منطقه‌ای این قدرت‌ها دانست. در چنین شرایطی است که تهدیدات فراروی واحدهای سیاسی به صورت دائمی در حال افزایش و پیچیدگی است. جمهوری اسلامی ایران بیش از سایر کشورهای منطقه در شرایط تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیکی قرار دارد، یکی از دلایل چنین شرایطی تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیک است که نیاز موازنه منطقه‌ای در مقابل تهدیدات امنیتی براساس موقعیت ژئوپلیتیک می‌باشد. در این راستا هر میزان کشورها از قابلیت ساختاری و تاریخی موثری برخوردار باشند، به همان میزان با تهدیدات متنوع‌تری روبرو می‌شوند. به این ترتیب تهدید به عنوان بخشی از واقعیت‌های امنیتی کشورها محسوب می‌شود. در این روند واحدهای سیاسی که از قابلیت و جایگاه ژئوپلیتیکی موثری برخوردار باشند، طبیعی است که با تهدیدات متنوع‌تری روبرو خواهند شد که این امر رابطه قدرت و تهدید را منعکس می‌کند. به عنوان مثال، مرزهای ژئوپلیتیک ایران را مرزهای تهدید می‌نامند، علت آن را می‌توان در قابلیت‌های امنیتی، راهبردی و امکان دسترسی به حوزه‌های جغرافیایی مختلف دانست. علاوه بر آن، همجواری با قدرت‌های بزرگ متعارض و کشورهای منطقه‌ای تهدید کننده در زمره عواملی محسوب می‌شوند که منجر به ارتقای قابلیت ژئوپلیتیک ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی شده است و هر تحول در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند آثار و

پتانسیل ذخایر و تولیدات آن باعث می‌شود که کشورها در عرصه سیاست خارجی ملاحظات ویژه‌ای در تصمیم‌گیری اتخاذ نمایند. در این رابطه کشورها در عرصه سیاست خارجی با تکیه بر واقعیت‌های فضای جغرافیایی خود و نیز جایگاهی که در صحنه بازیگری در فضاها منطقه‌ای و جهانی دارند و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که ناشی از واقعیت‌های ژئوپلیتیک آنهاست، رفتارهای متفاوتی بروز می‌دهند. از آنجا که جغرافیا و وزن ژئوپلیتیک کشورها باعث نوعی استراتژی در فضای قدرت ملی و اثرگذاری در موقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد نقش بالقوه‌ای در کمیت و کیفیت نفوذ کشورها دارد. در این خصوص بین قدرت و جغرافیا در موقعیت راهبردی کشورها به عنوان بخشی از موازنه قدرت می‌توان مورد توجه قرار داد. زمانی که پایگاه نظامی در منطقه‌ای ایجاد می‌شود در آن شرایط، معادله قدرت نیز تغییر خواهد کرد و هرگونه عملیات نظامی را می‌توان زمینه‌ساز دگرگونی ژئوپلیتیک دانست. به عنوان مثال، حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ منجر به تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای شد. این امر، جایگاه قدرت آمریکا در نظام امنیت منطقه‌ای را افزایش داد، علت اصلی مخالفت کشورهای اروپایی، روسیه و چین با حمله نظامی آمریکا به عراق را می‌توان تغییر در قدرت منطقه‌ای دانست (کاستلز، ۱۳۸۲: ۲۵).

از بین نظریه پردازان روابط بین‌الملل، رئالیست‌ها بر ضرورت موازنه‌گرایی در سیاست امنیتی کشورها تأکید دارند. از سوی دیگر معتقدند که بدون موازنه قدرت نمی‌توان به اهداف استراتژیک بلندمدت رسید. با این حال کشورهایایی که در معرض تهدیدات ژئوپلیتیک قرار می‌گیرند، بیش از



توزیع قدرت در سطح ساختار نظام بین‌الملل و سطح منطقه‌ای بوده است. به عبارتی دیگر به موازنه جویی در ابعاد داخلی و خارجی منجر شده است (ساعی و علیخانی، پیشین: ۱۱۰). همچنین، منطقه خلیج فارس به واسطه اهمیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی خود از جمله مناطقی در جهان محسوب می‌شود که به واسطه تلاقی نیروهای متضاد با بیشترین بحران و تنش مواجه بوده است. این امر موجب شده تا قدرت‌های بزرگ توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته باشند. سقوط شاه ایران و ژاندارم ایالات متحده در منطقه، جنگ ایران و عراق، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمله عراق به کویت، جنگ دوم خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در منطقه و کشورهای عربی، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تحولات پس از آن، مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ، طرح هلال شیعه، بزرگ‌نمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، اجرا و تشدید تحریم‌های چندجانبه و بین‌المللی علیه ایران از جمله طرح تحریم نفتی، اتصال مسائل منطقه با مسائل فلسطین، لبنان و سوریه، بحران بحرین و یمن و ... همگی شواهدی از چندین دهه تضاد و پیچیدگی در منطقه حساس خلیج فارس است و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران و عربستان می‌باشد.

مهم‌ترین رویکردهای تقابل و رقابت در سیاست

خارجی عربستان و ایران

از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار که باعث تنش و بحران و همین‌طور تلاش در روند ایجاد یک موازنه قدرت در سیاست خارجی ایران و عربستان در محیط منطقه و بین‌الملل شده

پیامدهای خود را بر ساختار و فرآیندهای امنیتی برای ایران به جای گذارد (Menashiri, 2005: 11).

تأثیر ساختار، هویت و ژئوپلیتیک بر سیاست

خارجی ایران و عربستان

در رابطه با موضوع هویت اشاره به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران (هویت ایرانی، اسلامی شیعه، انقلابی و غیرمتعهد) است در حالی که در نقطه مقابل هویت عربستان سعودی (هویت عرب، اسلامی سنی/ سلفی، محافظه‌کار و همسو با غرب) است. این هویت‌ها با تعریف از خود، برداشت از دیگری را مشخص و منافع، ترجیحات و نقش هر بازیگر را مشخص می‌نماید. این هویت‌ها در هر دوره‌ای از روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شکل برجسته یا کمرنگ و یا برداشت متفاوت از دیگری به ایفای نقش در روابط پرداخته‌اند. از سوی دیگر در بحث ساختار، قادر به تبیین روابط براساس تغییر توزیع قدرت در سطح ساختار نظام بین‌المللی و سطح منطقه‌ای هستیم. بر این اساس ما شاهد دو نوع ساختار متفاوت دوقطبی و تک-چندقطبی در سطح نظام بین‌الملل و تأثیر این ساختار و به ویژه نقش ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی با توجه به نوع رابطه با دو کشور ایران و عربستان می‌باشیم. در سطح منطقه‌ای نیز ما شاهد یک ساختار قدرت سه ضلعی میان ایران، عراق و عربستان و سپس حذف عراق و بدل شدن آن به میدانی برای رقابت ایران و عربستان می‌باشیم. رفتار دو بازیگر در قبال یکدیگر به میزان زیادی متأثر از نحوه

قبیله‌ای فراوانی می‌باشد که این امر خرده هویت‌های مختلفی را در درون جامعه این کشور ایجاد کرده است و بنابراین ظاهراً دارای هویت ملی ارائه شده از سوی دولت است (Sciolino, 2011). این هویت ملی ساختگی که با دخالت قدرت بر ساخته شده است و از پیشینه تاریخی عمیق رنج می‌برد، سبب شده است تا عنصری به نام ذهنیت مشترک نیز در جامعه عربستان و به ویژه در مجاری قدرت این کشور کمرنگ و ناپایدار گردد. این ذهنیت مغشوش و چند تکه، خود را در مواجهه با یک رقیب منطقه‌ای جدی و منسجم می‌یابد و به ناچار به جای گفتگو و تعامل به کارشکنی و مواجهه روی می‌آورد (منقی، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

ب) ذهنیت جایگزینی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا یکی از متحدان ویژه و یکی از مناطق استراتژیک نفوذی خود را از دست داد. از این روی، عربستان به عنوان جایگزین جدی برای ایران خود را مطرح کرد. پس از این بود که عربستان رفته رفته به یکی از متحدان استراتژیک آمریکا در منطقه تبدیل شد. این اتحاد بگونه‌ای بود که سیاست‌های نفتی عربستان از سوی آمریکا تعیین شد و با آنکه این کشور از اعضای اپک به شمار می‌رفت، یک تنه و براساس خواست آمریکا اقدام به کاهش یا افزایش تولید نفت می‌نمود (Sanati, 2013). این پیوستگی و هماهنگی با آمریکا در حالی است که رابطه ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی به تیرگی گرایید. به سخن دیگر، حضور و نفوذ یکی از کشورهای ناهمسو با جمهوری اسلامی ایران در عربستان، سبب شد تا ذهنیت

است، می‌توان از انگاره‌ها، هویت‌ها و قواعد هنجاری مشترک بین الادهانی بهره گرفت که این عوامل در ابعاد ایدئولوژیک، امنیتی و سیاسی، هویتی، مذهبی و اقتصادی تأثیرات ویژه‌ای در بحران و خدشه‌دار کردن سیاست خارجی ایران و عربستان دارد، که به عوامل زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) دولت - ملت تثبیت نشده

کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان هنوز نتوانسته‌اند براساس مؤلفه دولت - ملت قوام یابند (میرحیدر، ۱۳۹۱: ۴۳)، این مسئله سبب شده است تا چارچوب هویتی این کشور با ایران که دارای بنمایه‌های دولت - ملت قوی و تاریخی است، با تعارضاتی روبرو گردد. اسلام سیاسی با هویت شیعی، بیشترین تأثیرگذاری خود را در منطقه خلیج فارس نشان داده است. چرا که در این منطقه، شاهد وجود حکومتها و کشورهایی هستیم که نه تنها از نظر تاریخی با تعریف متعارف و سنتی دولت - ملت فاصله دارند، بلکه با وجود تلاش‌های انجام شده برای دولت - ملت‌سازی از سوی دولت‌های استعمارگر، به علت تصنعی بودن بافت جمعیتی و ناهمگنی، بیشترین استعداد را برای پذیرش اسلام سیاسی در میان گروههای شیعی که توسط دولت‌های مرکزی خلیج فارس مورد سرکوب و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، دارا می‌باشد. عربستان سعودی دارای برخی ویژگی‌های خاص می‌باشد که به علت وجود حکومت و نظام اقتدارگرا، این ویژگی‌ها به جای فرصت‌سازی در جهت افزایش وحدت ملی، سبب تضعیف وحدت ملی شده است. جامعه داخلی عربستان دارای تنوع



اسلامی با یاری خواهی از اندیشه‌های ابن تیمیه و دیگران در قرون هفتم و هشتم قمری در قرن دوازدهم به وسیله محمد بن عبدالوهاب، بنیان گذاشته شد. اصولاً پیروان این مکتب با مسائل اساسی اسلام، مانند پی‌ریزی حکومت اسلامی در جهان و مهم اینکه مبارزه با صهیونیسم و آزادسازی قدس کاری ندارند. تفکر منجمد وهابیت جز مخالفت با اسلام هدف دیگری دنبال نمی‌کند، تنها نتیجه فرقه وهابیت ایجاد اختلاف در میان مسلمانان است. مسائل اختلاف برانگیز شیعه و سنی از جمله برون‌دادهای وهابیت است تا از اتحاد اسلامی جلوگیری شود (جمشیدی‌راد، ۱۳۸۹: ۵۸). وهابیت شیعه را دشمن شماره یک خود می‌داند و طالبان که مظهر وهابیت در منطقه به شمار می‌رود تبلیغات وسیعی را علیه شیعیان انجام می‌دهند. هدف اصلی وهابیت حمله به شیرازه جامعه اسلامی و اینکه خطر این فرقه را نشان می‌دهد، عزم وهابیت در نابودی صحنه مذاهب و اندیشه‌های ناممخوآن با اسلوب افراطی در میان آنها است (همان).

(د) حمایت از مذاهب هم عقیده (ایران، شیعه - عربستان، سنی)

پادشاهی عربستان در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در حوزه جهان اسلام، نقشی مهم برای خود قائل است و با حمایت‌های مالی گسترده از کشورها و جنبش‌های اسلامی البته به طور گزینشی در پی بسط حوزه‌های نفوذ خود بوده است. ایران و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هر کدام بنا به دلایل متفاوت، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند.

و ارزش‌های مشترک میان ایران و عربستان از هم بگسلد و دیوار بی‌اعتمادی میان این دو روز به روز بلندتر شود.

ج) تقابل شیعه و وهابیت

مسائل ژئوپلیتیکی و مسائل مذهبی و هویتی از قبیل نژاد آریایی و سامی با فرقه‌های عمده شیعه و وهابی در ایران و عربستان عامل پیدایش و تقویت ایدئولوژی‌های متعارض بنیادگرا و ناسیونالیست قومی در منطقه شده است. به گونه‌ای که اختلاف وهابی‌گری پس از سال ۱۳۵۷ وضعیت تازه‌ای به خود گرفته است و پیامدهای آن را بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷ و همینطور امروزه موجب گسترش وضعیت اختلافات در حوزه‌های مختلف پاکستان، افغانستان، کشورهای آسیایی مرکزی و کشورهای حوزه خلیج فارس و مناطق دیگر خاورمیانه شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۳۸). امروزه نیز در بحران‌ها و منازعات داخلی عراق و سوریه قابل مشاهده است که گروه‌های تکفیری براساس هویت ذهنی براساس اصول وهابیت منجر به اقدامات تروریستی در این منطقه شده‌اند. از دیگر سو

پس از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی، وهابی به رهبری عربستان قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سوال بردند. ایدئولوژی‌های حاکم بر دو کشور ایران و عربستان (شیعه، انقلابی و سنی، وهابی) همراه با مداخلات قدرت‌های بزرگ به عنوان عامل اساسی تأثیرگذار در روند روابط دو کشور در زمینه‌های فاقد روابط دوستانه می‌باشند، نگاه وهابیت به شیعه نگاهی حاکی از کینه است که معتقدند کشتن یک شیعه از کشتن یک کافر ثوابش بیشتر است. وهابیت به عنوان یکی از فرق

جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس و در چارچوب حمایت از نهضت‌های آزادیبخش به حمایت و کمک به جنبش‌های شیعه در کشورهای عرب خلیج فارس شتافت. این امر منجر به تأسیس شورای همکاری خلیج فارس گردید به علاوه اینکه عربستان سعودی سعی کرده است با بسط نفوذ خود در بین اقلیت‌های مذهبی در ایران امکانات گسترده را نسبت به ایران افزایش دهد. از دیدگاه عربستان حمایت از اقلیت‌های مسلمان، به معنی کمک به نهضت‌های آزادیبخش نیست، بلکه این حمایت به صورت اقتصادی و سیاسی انجام می‌شود که اغلب از مجاری دیپلماتیک و با کسب نظر موافق دولت مورد نظر صورت می‌گیرد و اصولاً این حمایت شامل اقلیت‌های مسلمان در کشورهای دارای اکثریت غیرمسلمان می‌شود. عربستان برای مقابله با این تهدید سعی می‌کند، جنبش‌ها و نهضت‌های جهان عرب را زیر ذره بین خود قرار دهد، تا کنترل امور از دستش خارج نشود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۱). عربستان همواره از منابع مالی و انسانی و ابزار ایدئولوژی اسلامی برای گسترش نفوذش در سراسر خاورمیانه بهره‌برداری می‌کند و این ابزار از ثبات عربستان در برابر ایدئولوژی اسلام شیعی محافظت کرده است. عربستان برای پیشبرد منافعش درصدد حمایت از اقلیت سنی در عراق است. حمایت عربستان از اقلیت سنی در عراق، شامل مساعدت‌های مالی، انسانی، سیاسی و دیپلماتیک است. در واقع عربستان مخالف یک عراق شیعی مرتبط با نفوذ ایران است و منافع خود را در یک عراق باثبات تحت سلطه شیعیان نمی‌یابد، در مجموع حمایت عربستان از سنی‌های عراق را باید در ارتباط با رقابت منطقه‌ای عربستان با ایران جستجو کرد. در رابطه با نقش

در این میان عراق پس از سقوط صدام چالش‌های بین ایران و عربستان به وجود آورده تا جایی که تعامل معمولی دو کشور را دستخوش مشکلاتی کرده است. منافع ملی ایران و عربستان حول مسائل عراق، بیشتر از منظر و دیدگاه ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک نگریسته می‌شود تا جایی که عربستان در راستای همکاری با آمریکا در زمینه‌های ساماندهی سنی‌های عراق به رقابت شدید با ایران بر سر شیعیان عراق پرداخته است. مساعدت‌های ایران در طول سال‌ها و ایدئولوژی نسبتاً مشترک ایران و گروه‌های شیعه عراق با عنوان دو عامل مهم در ایجاد و نفوذ ایران بر شیعیان عراق عمل می‌کند، بدینگونه با به قدرت رسیدن آنها و کاسته شدن از جایگاه اقلیت سنی عراق سبب نفوذ ایران در حکومت جدید عراق پس از صدام شده است که به شکل‌گیری روابط دوستانه بین ایران و عراق انجامیده است (موسوی، ۱۳۹۱: ۶۹). هلال شیعی بیشتر از جانب رهبران عرب از جمله ملک عبدالله پادشاه اردن، برای ضدیت با سیاست جدید ایران در امور عراق، سوریه و لبنان مطرح شده است، ژئوپلیتیک شیعه تجلی مسائل سیاسی، قومی و فرهنگی با دو پهنه عربی و ایرانی است. تنها در ایران مذهب شیعه حکومت رسمی دارد و بقیه به نقاط حاشیه می‌نگرند، گسترش نفوذ ایران در عراق و دیگر مناطق تعارض شدید منافع با عربستان و اعراب را به دنبال خواهد آورد در این میان حساسیت عربستان که بر پایه تعصبات بنیادگرایانه استوار است و بیشتر از دیگر کشورها اهمیت می‌دهد. دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش برخلاف ظاهر هیچگونه انطباقی با اهداف عربستان ندارد، بلکه زمینه تعارض و کشمکش بین دو کشور را فراهم آورده است.



حمایت ایران از حماس و حزب الله که در یک ایدئولوژی مشترک برقرار است و ایران با این گروه‌ها برای مقابله با دشمن مشترک، یعنی اسرائیل به اتحادهای نزدیک دست یافته است. در مقابل عربستان برای مقابله با ایران در قبال مسئله فلسطین، ابتکارش گروه فتح بود که به عنوان یک متحد برای این کشور محسوب می‌شود. عربستان پس از تقسیم فلسطین به دو بخش حماس و فتح، تلاش‌هایی را

۲- وحدت جهان عرب، جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛

۳- تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛

۴- جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب و حفظ وضع موجود در منطقه؛

۵- متعادل کردن پدیده‌های تندروی منطقه و جهان اسلام (شجاع، ۱۳۸۹: ۴۱).

و) داعش و بحران امنیتی عراق و سوریه

ایران در بحران امنیتی و سیاسی داخلی عراق و ظهور داعش در این کشور از سال ۲۰۱۴، که نوعی بحران فرقه‌گرایانه است، می‌توانست با بی‌طرفی در الگوهای فرقه‌ای چندپاره، این کشور و همچنین حمایت از تشکیل دولتی که سهم مناسب سنی‌های عراق را تأمین می‌نماید، نقش مثبتی ایفا کند. این خود امکان نوعی ائتلاف را با عربستان در این بحران فراهم می‌نماید. چراکه به شکل بنیادی عربستان بیشترین نقش در تحولات منطقه‌ای خصوصاً در بحران‌های فرقه‌گرایانه عراق و سوریه بازی می‌کند. مشکل تروریسم عراق به همان بنیاد دولت مسلط چندپاره و چندفرقه مربوط می‌باشد، همانطور که در منطقه خاورمیانه حکومت‌های چندپاره سلطه‌گرا و فرقه‌ای بنیان گذاشته شده‌اند. این کشورها که به علت بافت چندقومیتی، از لحاظ امنیتی چند فرقه‌ای و به لحاظ ژئوپلیتیک چندپاره محسوب می‌گردند. این دولت‌ها با کاهش مشروعیت‌های مردمی در جغرافیای سیاسی خود، روند شکل‌گیری دولت و ملت را در این منطقه با وقفه مواجهه کرده‌اند (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). بدین جهت بحران‌های فرقه‌ای با سرکوب دولت، یا با دادن سهم مناسب به فرقه‌ها در امنیت

به منظور توافق درونی فلسطینی‌ها آغاز و فعالیت‌های دیپلماتیک را به منظور از سرگیری مذاکرات صلح آغاز نمود (موسوی و بخشی، ۱۳۹۱: ۷۶).

ه) ناهنجاری ایدئولوژیک در سیاست خارجی

سیاست خارجی ایران و عربستان دارای تضادها و مناقشات فراوانی است. از یک سو، عربستان به شدت سیاست‌گرایی به آمریکا و مسامحه در برابر اقدامات اسرائیل دارد و از سوی دیگر، از این سیاست‌ها در جهت منزوی و منفعل کردن هر چه بیشتر ایران بهره می‌گیرد. پس از تحریم‌های نفتی ایران، عربستان همواره از اقدامات تحریمی حمایت قاطع کرده است و حتی آمریکا را به اتخاذ سیاست‌های جنگ‌طلبانه علیه ایران تشویق کرده است. در این میان، عربستان هم به دنبال فروش بیشتر نفت خود و جایگزین شدن به جای ایران در فروش نفت است و هم می‌خواهد که با بدست آوردن حمایت‌های آمریکا، بنیادگرایی خود را در داخل و خارج پی بگیرد. روی هم رفته، عربستان نیز اصول و اهداف خاصی را در ترسیم سیاست خارجی خود مدنظر دارد که عبارتند از:

۱- رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشور عرب؛

انتخاباتی، بحران دولت چندپاره فرقه‌گرایی سوریه فراگیر شد. همچنین جانشینی بشار اسد به جای حافظ اسد و سیاست‌گذاری وی در عرصه عمومی به تشدید بحران سوریه کمک کرد و از سیاست‌های حافظ اسد که در حفظ و نگهداری سیستم سوریه از اقلیت‌های مختلف با ژئوپلیتیک چندپاره به شکلی احتیاط‌آمیز حمایت می‌شد، کاسته شد و معضل مشروعیت رژیم به سرعت به یک بحران جنگ داخلی سوریه تبدیل شد. تحت این شرایط، حمایت ایران از دولت فرقه‌گرای بشار اسد باعث رویارویی ایران با دو بلوک جهانی و منطقه‌ای گردید.

بلوک نخست فرآیندهای سیاست‌گذاری هژمونی و متحدان آن و بلوک دیگر سیاست کشورهای نیابتی هژمونی (عربستان و متحدان) در منطقه بود. ایران با این تصور به حمایت دولت بشار اسد در بحران سوریه پرداخت که از بروز خلاء قدرت در سوریه جلوگیری نموده و راه‌های نفوذ عربستان، ترکیه، اسرائیل و آمریکا را در این کشور ببندد. این مداخله به لحاظ ساختاری، پیامدهای پیچیده‌ای برای ایران به همراه داشت، چراکه با حمایت دیپلماتیک و امنیتی از رژیم بشار اسد به افزایش ساختاری متخاصم در مقابل خود در منطقه دامن زده و ایران در این شرایط در تقابل با ائتلاف بین‌المللی و منطقه‌ای قرار گرفت. پیامد چنین سیاستی، صف‌آرایی در مقابل بلوک‌های قدرت منطقه‌ای (عربستان، ترکیه و اسرائیل) و جهانی (آمریکا، اتحادیه اروپا و متحدان دیگر) بود. موازنه ایران در بحران سوریه در برابر عربستان و متحدان به همان تقابل بنیادگرایی ذکر شده برمی‌گشت. هزینه‌های موازنه برای ایران و عربستان که از دوسوی مخاصمه به دلیل تأمین

منطقه‌ای خاتمه می‌یابد. در این زمینه بحران سوریه و عراق هردو به سهم قدرت سنی‌ها در منطقه شدیداً وابسته است که به نوعی منازعه گسترده را رقم می‌زند. با این حال زمینه تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک در همین زمینه بروز می‌کند. این بحران علاوه بر نوعی رویکرد منطقه‌ای، شدیداً تحت توجه رقبای منطقه‌ای شامل عربستان و ترکیه است. این موضوع اختلاف دو کشور ایران و عربستان را به عنوان قطب‌های قدرت در جهان اسلام نشان می‌دهد که بیش از آنکه رقابت در سطح عرف دیپلماتیک و از دریچه منافع ملی باشد در خلاف ایدئولوژیک دو رهیافت اصلی اسلام تشیع و حنبلی نهفته است.

جنگ داخلی سوریه نیز به نوعی با بحران مشروعیت دولت سوریه در سال ۲۰۱۱، آغاز گردید. اعتراضات مردمی که با سرکوب شدید دولت سوریه همراه بود، به نوعی به بحران و منازعه شدید داخلی تبدیل شد. به دلیل فرقه‌گرا بودن دولت مسلط چندپاره، بحران‌های داخلی به جنگ داخلی با انگیزه‌های فرقه‌گرایانه مبتلا شد که به کشته شدن بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مردم سوریه و آواره شدن نزدیک به چهار میلیون سوری انجامید و نابودی ساختارهای زیستی و انسانی را به همراه داشت (همان). این موضوع به دلیل فرقه‌ای شدن یکی از شدیدترین و حادثه‌ترین بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. ایران در شرایطی به حمایت از بشار اسد پرداخت که این دولت درگیر سخت‌ترین نبرد فرقه‌ای بود. با توجه به ماهیت حزب بعث سوریه و بهره‌گیری از علویان در رده‌های حکومتی و بازی ندادن قشر اکثر سنی سوریه در ساختارهای حکومتی و



حول محور حداکثرسازی امنیت ساختاری، اقدام به خرید فزاینده تسلیحات می‌نمایند که خود عامل تسری دهنده این کشورها محسوب می‌گردد. این وضعیت، برخاسته از نگرش متفاوت کشورهای منطقه در تعریف امنیت و تهدید در ترتیبات امنیتی منطقه از یک سو و نفوذ بخش پیرامون و نظام تأثیرگذار ترویج دهنده واگرایی منطقه از سوی دیگر است که نقش بارزی در اتخاذ الگوی نظامی- تسلیحاتی در منطقه داشته است. در واقع رقابت‌های تسلیحاتی میان کشورهای منطقه در چارچوب وضعیت نظامی منطقه در قالب نگرش مقام‌های تصمیم گیرنده درونی این کشورها و نقش کشورهای فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا که از لحاظ رویکرد ژئوپلیتیک منطقه‌ای به عنوان یک قدرت مداخله‌گر در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس محسوب می‌شود، سیاست‌های دوگانه‌ای در قبال ایران و عربستان به نمایش می‌گذارد. با این حال یکی از سیاست‌های آمریکا در منطقه، حمایت‌های تجهیزاتی نظامی و تسلیحاتی عربستان در تقابل و رقابت با ایران است و با هدف ایجاد توازن منطقه‌ای و ممانعت از شکل‌گیری قدرت‌های چالش‌گر منطقه‌ای قابل ملاحظه است. در این راستا نمونه‌های آماری از رقابت ایران و عربستان در حوزه مسائل نظامی و تسلیحاتی نشان دهنده این امر خواهد بود.

هزینه‌های جنگ طرفین به شدت بالا گرفت. مسئله دقیقاً به این موضوع برمی‌گشت که بنیادگرایی اسلامی در دو تفسیر متفاوت محملی برای جدال امنیتی و رقابت قدرت دو کشور شده است (Leverett, 2013: 100, 103). با مطالب مذکور می‌توان استدلال کرد که عربستان در طی چند دهه گذشته ایران را همچنان به عنوان تهدید و رقیب منطقه‌ای خود در اولویت قرار داده است. این موضوع برای عربستان به دلیل غالب بودن و تسلط مسائل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی بر رفتار سیاست خارجی این کشور و هراس امنیتی که از ایران برای نفوذ و تسلط در خلیج فارس و دیگر کشورهای منطقه دارد، عربستان را به رقابت و تقابل گسترده چندجانبه سوق داده که نتیجه این رقابت چیزی به غیر از بی‌ثباتی و ادامه گسترش بحران و ناآرامی‌های منطقه نبوده است.

ز) رقابت در حوزه‌های نظامی و تسلیحاتی

در توصیف وضعیت تسلیحاتی و نظامی در میان کشورهای خاورمیانه از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، نکته حائز اهمیت این است که عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس راهبرد نظامی خود را در رابطه مستقیم با مؤلفه امنیت درون ساختاری و ناامنی‌های برون‌منطقه‌ای پایه‌ریزی کرده‌اند و با توجه به این مورد

جدول (۱) هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی برآورد شده ایران و عربستان (میلیون دلار)

سال	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
ایران	۷۶۰۸	۷۹۴۶	۹۴۷۸	۱۱۰۰۷	۱۸۱۳۷	۱۴۷۸۶	۱۵۷۰۵	۱۰۲۶۵
عربستان	۳۸۲۲۳	۴۱۲۷۳	۴۵۲۴۵	۴۸۵۳۱	۵۶۱۷۲	۶۷۰۲۰	۸۰۷۶۲	۸۷۰۲۰



جدول ۲) تعداد موافقتنامه تسلیحاتی ایران و عربستان با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی (۲۰۱۴ - ۲۰۰۹)

کشورهای مورد توافق	امریکا	روسیه	چین	کشورهای غربی	دیگر کشورهای اروپایی	دیگر کشورهای جهان	جمع
ایران	۰	۱۲۹	۲۸۱	۰	۰	۴۹	۴۱۰
عربستان	۲۷۳۲	۰	۳۳	۲۸۵۲	۱۵۵۱	۲۷۹	۷۴۴۷

Source: www.sipri.org

پس تسلیحات می‌تواند نماد رقابت، جدال و یا تعارض بین کشورها شده که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند برای رهایی از این وضعیت، خط‌مشی و راهبردهایی را برای تثبیت نقش و امنیت خود در منطقه و کاهش آسیب‌پذیری و تهدیدهای خود در دستورکار قرار دهد. هدف سیاست منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران اغلب مبتنی بر دو هدف عمده یعنی (ایجاد امنیت ملی و منطقه‌ای) و (توسعه و پیشرفت) بوده است. از سوی دیگر تنظیم سیاست خارجی راهبرد منطقه‌ای ایران همواره تحت تأثیر دو عامل واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک بوده است. این دو عامل در اجرای راهبرد سیاست خارجی ایران در منطقه در قالب دو رویکرد عمل‌گرایانه و ایدئولوژیک ظاهر شده است. اما عنصر ژئوپلیتیک همواره عنصر ایدئولوژیک را در جهت‌دهی سیاست امنیتی و تسلیحاتی ایران در منطقه تحت تأثیر قرار داده است (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۶۲). در واقع با مطالب مذکور، عربستان سعودی بیشترین خرید تسلیحات نظامی را از آمریکا و کشورهای غربی داشته است که چندین برابر آمارهای ذکر شده ایران می‌باشد که درآمدهای خود را صرف امور نظامی در رقابت با ایران به کار برده است، این

براساس آمار موسسه سیپری^۱ (موسسه تحقیقاتی صلح بین‌المللی استکلهم) عربستان سعودی، یکی از ۱۵ کشور برتر جهان در خرید تسلیحاتی در سال ۲۰۱۵ بوده است. این کشور در رده نهم جهانی ایستاده و مبلغی حدود ۸۷۰۲۰ میلیون دلار برای پروژه‌های تسلیحاتی خرج کرده است. یکی از راه‌های نظامی‌گری، درصد تولید ناخالص هزینه شده صرف امور نظامی است که عربستان براساس آمار همین موسسه، ۱۳/۲ درصد تولید ناخالص داخلی و ۲/۵ درصد سهم خود در جهان را به خریدهای تسلیحاتی اختصاص داده است (www.sipri.org, 2015). در این راستا در تحولات اخیر خاورمیانه در حال گذار به نظم جدید سیاسی و امنیتی است که در آن هریک از بازیگران مهم منطقه‌ای در تلاش برای تثبیت نقش و جایگاه سیاسی - امنیتی و اقتصادی خود می‌باشند را شاهد هستیم. با توجه به جدول فوق، قدرت‌یابی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که آمریکا به صورت توأمان تصاویری مجازی از قدرت و تهدید ایران در این دهه منعکس کند، که به همان میزان سرعت فروش تجهیزات نظامی خود را به کشورهای پیرامون از جمله عربستان افزایش دهد (Cordesman, 2012:81).

^۱ Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)



حکومت‌های هویتی منطقه خاورمیانه است که علیرغم قوی بودن بسترهای هویتی آن کشور، به ویژه دین اسلام و آئین وهابیت که زمینه تشکیل و تداوم حیات سیاسی آن کشور را فراهم کرده است و مهم‌ترین منبع مشروعیت نظام سیاسی آن کشور می‌باشد، در این زمینه در سیاست خارجی خود به شدت واقعگرایانه و امنیتی رفتار می‌کند و سیاست خارجی عربستان متأثر از تهدیداتی است که رفتارهای متعارضی را در بر می‌گیرد. آن چه که در سطح روابط ایران و عربستان قابل تأمل است تعارضات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، تأثیر ساختار نظام بین‌الملل برای امنیت‌جویی و قدرت‌طلبی و همین‌طور فقدان هویت، هنجارها و فرهنگ مشترک برای عادی‌سازی روابط است. سطح عمیق این اختلافات با توجه به تحولات اخیر در منطقه علاوه بر تنش و بحران در سطح سیاست خارجی منجر به رقابت، تقابل و موازنه قدرت ایران و عربستان به عنوان کنشگر در منطقه شده است. در این راستا ادراک تهدید در سیاست خارجی ایران و عربستان منجر به رفتار امنیتی و تهاجمی عربستان و بروز سیاست‌های واقعگرایی و عمل‌گرایی بدون توجه به انگاره‌های هویتی شده است. سوای از موضوعات مادی و معنایی در سازه‌انگاری، تلاش برای تبدیل شدن به قدرت هژمون در منطقه از تبیین دیدگاه رئالیستی، آن چه که تضادهای این دو کشور را تا مرز لاینحلی پیش برده و منازعاتشان را در بسیاری از جنبه‌ها گریزناپذیر کرده است، ناسازگاری مبنایی در ایدئولوژی و جهان‌بینی معرفتی دو دولت است. به نظر می‌رسد مادامی که جدال و ستیز ژئوپلیتیک ناشی از ناطمینانی اذهانی طرفین از یک دیگر به قوت خود باقی

الگو می‌تواند تعارض گسترده‌ای در میان دو کشور فراهم آورد. آن چه که در شرایط دو کشور مشهود است این است که دو طرف نه تنها مخالف منافع طرفین بلکه خواستار از بین رفتن ماهیت وجودی یکدیگرند. طرفین نسبت به نیت و اهداف یکدیگر در بی‌اعتمادی به سربرده و به وضعیت بازی حاصل جمع جبری صفر نزدیک می‌شوند. شاخص‌های تعارض و رقابت در تعاملات طرفین، شامل عناصری هم‌چون دخالت عربستان در عراق برای بی‌ثباتی دولت شیعی، حمایت از سرکوب جنبش‌های اسلامی مقاومت از سوی اسرائیل، گسترش شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، گسترش خریدهای نظامی و همکاری در برنامه‌های تحریم و حمله نظامی احتمالی غرب به ایران، حمایت از گروه‌های تروریستی و تکفیری داعش و النصره از جمله تعارضات عربستان در قبال ایران محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه محسوب می‌شوند که به دلایل گوناگونی سبب تنش مداوم در روابط این دو کشور شده است. این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد؛ رقابت در خلیج فارس، خاورمیانه، جهان اسلام و عرصه بین‌الملل، رابطه ایران و عربستان از زمان تأسیس عربستان سعودی فراز و فرودی از رقابت‌های مسالمت‌آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده است. حکومت عربستان یکی از

۹- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۹)، سیاست شناسی، مبانی علم سیاست، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

۱۰- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲)، عصر اطلاعات: قدرت، هویت، مترجم: حسن چاوشیان، تهران: انتشارات طرح نو.

۱۱- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، «فرانزویه در روابط بین‌الملل»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸.

۱۲- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریات روابط بین‌الملل، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

۱۳- میرحیدر، دره (۱۳۹۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.

۱۴- متقی، افشین (۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری»، فصلنامه پژوهشی راهبردی سیاست، سال سوم شماره ۱۲.

۱۵- موسوی، سیدمحمد و بخشی، رامین (۱۳۹۱)، «تأثیر ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۱۱.

۱۶- نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۲)، «بررسی بحران عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم.

۱۷- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.

۱۸- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره هفتم.

لاتین:

1- Adler, Emanuel (1999). Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics. *Europe Journal of International Relation*. vol3.

2- Ted Hopf, the Promise of Constructivism in IR Theory, in A. link Later (2000). *International Rela-*

است، روابط متلاطم و اختلافات عدیده جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مانند گذشته ادامه می‌یابد و همکاری و تعامل دوستانه‌ای این دو کشور در فضای طرح شده، دشوار خواهد بود.

فهرست منابع

فارسی:

۱- آقایی، داوود و احمدیان، فاطمه (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴، شماره ۳.

۲- برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، «ایران در خاورمیانه و امنیت بین‌الملل»، مجله سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۵۴.

۳- جمشیدی راد، جواد (۱۳۸۹)، «فرقه وهابیت و اهداف سیاسی آن»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، دوره ۱۲، شماره ۹.

۴- حافظ‌نیا، محمدرضا و رومینا، احدی (۱۳۸۸)، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقاتی جغرافیایی، دوره ۴۸، شماره ۸۱.

۵- ساعی، احمد و علیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، «بررسی چرخه تعارض در روابط ج.ا.ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۱۲.

۶- شجاع، مرتضی (۱۳۸۸)، «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳۹.

۷- عطایی، فرهاد و منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۲)، «عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستر هویتی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱.

۸- عبدالله خوانی، علی (۱۳۹۲)، نظریه‌های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات تحقیقاتی ابرار معاصر.

tion Critical Concepts in political Science. London. Routed.

3-Cordesman, Authony (2012). *The Gulf Military Balance*, Center for Strategic and International studies, avalibal at: www.csis.org.

4-Leverett, Fly, Tomann leveret, Hillary (2013). *Going to Tehran why the United States must com to term whit the Islamic Republic of Iran*. Macmillan Publisher.

5-Menashiri, David (2005). *Post Revolutionary Plitics Iran: Religion, Society and Power*. London frankcass.

6-Sanati, R (2013). *The Saudi oil waron Iran, the National interest*. Rerrived 12 August.

7-Sciolino, E (2001). *U.S. pondering Saudi'vanerability*. The New Yourk Tims (Washington). Retrived 12 August 2013.
<http://www.nytimes.com/2001/11/04>.

8- <http://www.Sipri.org>.

9- www.bp.com.



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار